بسم الله الرحمن الرحیم

گذری بر حیات شیخ مفید

پیشگفتار

در میان انبوه انسانهایی که به دنیا می آیند و رشد کرده و پس از زمانی می میرند و از یاد می روند، دانشمندان از اندک افرادی هستند که با برجای گذاشتن آثار و افکار و تربیت شاگردان، محدودیت زمانی را درهم شکسته و در آینده ها نیز زندگی می کنند. در کاروان پرشتاب دانش نیز تمامی رهروان یکسان نیستند. بیشتر دانشمندان، تنها نقش انتقال دهندهٔ افکار گذشتگان به آیندگان را دارند و کارهای آنها در شرح و تفسیر و احیاناً تکمیل و تصحیح و افزودن مطالب جزئی و کوچک در مسائل نه چندان مهم خلاصه می شود و آنها که مسیر تحقیقات علمی را تغییر داده و نقطه عطفی در تاریخ علم به وجود می آورند بسیار اندکند و پس از گذشت سالها بلکه قرنها به ظهور می پیوندند.

در این میان حوزه رفیع بغداد یکی از شگفت انگیزترین حوادث تاریخ دانش و فضیلت گستری را با ارائه سه عالم برجسته شیعی با شخصیتی مستقل و مکتب فکری توانا و منسجم در کمتر از یک قرن در یک امتداد پیوستهٔ زمانی رقم زده است.

زمینهٔ پیدایش این حوزهٔ قوی، با استقرار نوّاب اربعه امام عصر عجل اللّه

تعالی فرجه در بغداد، و حضور دانشمندان برجسته چون محمّد بن همّام اسکافی، و هجرت علمای مهمی بویژه از قم به این شهر، چون کلینی و ابن قولویه و ابن داود قمی فراهم آمد. بی تردید ایجاد حکومتهای مستقل شیعی بویژه آل بویه در ایران و عراق و حمایت آنها از دانش و دانشمندان و بوجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی برای طرح مسائل حسّاس اسلامی از سوی شیعیان، در این امر تأثیر مهمی داشته است.

عوامل گوناگون سبب گردید که به تدریج حوزهٔ بغداد با تغذیه از حوزه های شیعی دیگر چون حوزهٔ قم و کوفه و مشرق زمین،[۱] خود جانشین آن حوزه ها شده و در رأس حوزه های علمی عالم تشیع قرار گیرد.

در این میان مصلحی بزرگ و فرزانه ای هوشیار به پاسداری از حق و حقیقت و اسلام راستین و به تجدید بنای حوزهٔ بغداد همت گماشت و سیراب سازی تشنگان را از آبشخور صاف و زلال وحی با جامهای زرّینی از علوم و معارف اهل بیت پیامبر، سرلوحهٔ فعّالیتهای خویش ساخت و پس از ۷۷ سال جهاد و مجاهده، ادامه پاسداری از حریم اسلام حقیقی یعنی تشیع را به دو

---

۱ ـ حوزهٔ مشرق زمین به دست توانای دانشمند مجاهد و با اخلاص محمد بن مسعود عیّاشی در سمرقند پی ریزی شد. انبوه شاگردان وی در شهرهای بخارا و کَشّ و سمرقند و دیگر شهرهای مشرق، پاسدار عظمت این حوزه بودند، افسوس که با حمله مغول تمامی آن عظمت و شکوه از بین رفت و جز در لابلای آثار تاریخی بویژه باب آخر رجال شیخ طوسی و رجال کَشّی، هیچ گزارش روشن کننده ای از این حوزه بر جای نماند و بجز تفسیر ناقص عیّاشی و پاره ای آثار دیگر که با انتقال به بغداد باقی ماندند، تمامی میراث غنی فرهنگی این حوزه از بین رفت (فهرست آثار عیّاشی را در رجال نجاشی، رقم ۹۴۴ می توان دید.)

شاگرد خویش سپرد.

این سه پیشوای متکلّمان و فقیهان و رئیس دانشمندان محمّدبن محمّد بن نعمان معروف به شیخ مفید و علی بن حسین موسوی مشهور به سید مرتضی علم الهدی و محمّد بن حسن طوسی ملقّب به شیخ الطائفه درپی هم، بزرگترین نقش را در باروری حوزهٔ بغداد ایفاء نمودند و آیندگان را تا قرنها پس از خود بلکه تا زمان حاضر و پس از آن وامدار خویش ساختند.

اکنون ما در آستانهٔ هزارمین سال درگذشت چهرهٔ نورانی و نامدار حوزهٔ بغداد، شیخ مفید (م۴۱۳) ایستاده ایم و بر آنیم که از فراز قرنها، دریچه ای به سوی حیات آن بزرگمرد بگشاییم و با هم دنیایی ازتلاش و مجاهده را در راه اعلای کلمهٔ اللّه نظاره گر باشیم.



نسب، ولادت، القاب

شیخ مفید از اعراب اصیل قحطانی بوده و نسب به حارث بن کعب می برد[۲] و بدین جهت لقب حارثی یافته است[۳] نیای پنجم وی سعید بن جبیر است که غیر از سعید بن جُبَیْر تابعی مفسّر می باشد.[۴]

وی در روز ۱۱ ذی قعده سال ۳۳۶ [۵] در عُکْبَری - شهری بر کرانه شرقی

---

۲ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

۳ - امالی مفید، اول مجلس ۲۳؛ بشارة المصطفی، ص ۱۴؛ معالم العلماء، نجف، ص ۱۱۲؛ تهران، ص ۱۰۰.

۴ - در برخی از مصادر از جمله کتاب میر حامد حسین نوشته حضرت آقای محمدرضا حکیمی ص ۸۱ این دو یکی دانسته شده اند.

۵ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

دجله در ده فرسنگی بغداد[۶] - در مکانی معروف به سُوَیقه ابن بصری متولد شد. مردمان زادگاه وی به خردمندی نامبر دارند.[۷] برخی مصادر، تاریخ ولادت وی را به سال ۳۳۸ دانسته اند[۸] که نمی باید درست باشد.[۹]

پدر مفید شغل معلّمی داشت و بدین جهت فرزندش (مفید) به لقب ابن المعلّم مشهور بوده است.[۱۰] عکبریّ و بغدادی دو لقب دیگر مفید است که اززادگاه و مسکن وی گرفته شده است.

مفید در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علم را در نزد دانشمندان بزرگ کلام چون ابو عبداللّه حسین بن علی بصری معروف به جُعَل - از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش و سرآمد در فقه و کلام[۱۱] - و ابو یاسر شاگرد متکلّم نامی ابوالجیش مظفربن محمّد خراسانی بلخی که ظاهراً طاهر نام داشته[۱۲] آغاز کرد. این اطلاعات از کلام نجاشی در رجال و ابن ادریس در سرائر و ورّام بن ابی فراس در تنبیه الخواطر به دست آمده است.[۱۳]

---

۶ - معجم البلدان، ج۴، ص ۱۴۲؛ اللباب، ج۲، ص ۳۵۱؛ میرحامد حسین، ص ۴۳. و نیز اندیشه های کلامی شیخ مفید.

۷ - البلدان، ص ۲۱۰؛ میرحامد حسین، ۴۵.

۸ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۶؛ فهرست طوسی، رقم ۶۹۶؛ معالم العلماء، نجف، ص ۱۱۲، تهران، ص ۱۰۰.

۹ - در مقاله دوم دراین باره سخن خواهیم گفت.

۱۰ - لسان المیزان، ج۵، ص ۳۶۸.

۱۱ - تاریخ بغداد، ج۸، ص ۷۳.

۱۲ - رجال نجاشی، رقم ۵۵۲، ۱۱۳۰.

۱۳ - رجال نجاشی، رقم ۵۵۲، ۱۱۳۰؛ سرائر، ابن ادریس، ج۳، ص ۶۴۸؛ تنبیه الخواطر ص۳۰۲.

به گزارش این مصادر مفید به پیشنهاد ابو یاسر در مجلس درس علی ابن عیسی رمّانی - دانشمند معروف معتزلی مذهب [۱۴] شرکت می کند.

در این جلسه مردی از اهل بصره از رمّانی می پرسد که دربارهٔ روز غدیر و روز غار چه می گویی؟ او می گوید خبر غار درایت است و خبر غدیر روایتی بیش نیست و روایت همسان درایت نمی باشد. شخص بصری پاسخی نداده بازمی گردد.

مفید می گوید: من از وی پرسیدم که نظر شما دربارهٔ کسی که با امام عادل قتال کند چیست؟ گفت: کافر، نه، بلکه فاسق است، گفتم: نظرت دربارهٔ امیر مؤمنان چیست؟ گفت: امام است. گفتم: دربارهٔ طلحه و زبیر چه می گویی؟ گفت: آنها توبه کردند. گفتم: خبر جنگ جمل، درایت است و خبر توبهٔ اینان روایت. در اینجا رمّانی در پاسخ درماند. او سپس در ضمن نامه ای به ابو عبداللّه جُعَل سفارش مفید را بدو نموده و او را به لقب مفید ملقّب نموده است.

مرحوم قاضی نوراللّه شوشتری در مجالس المؤمنین - به نقل از مصابیح القلوب - داستان دیگری شبیه به این ماجرا نقل می کند که در آن شیخ مفید با قاضی عبدالجبار معتزلی روبرو شده و وی در این ماجرا از قاضی عبدالجبار لقب مفید می گیرد [۱۵] وقوع هر دو قصه با هم بعید می نماید و می بایست یکی از آنها تحریف شدهٔ دیگری باشد. نقل سرائر و تنبیه الخواطر اصیلتر بوده و درست تر می نماید.

۱۴ - معجم الادباء، ج۱۴، ص ۷۳؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، ص ۱۶.

۱۵ - مجالس المؤمنین، قاضی نوراللّه شوشتری؛ ریاض العلماء، ج۵، ص ۱۷۸.

در این دو گزارش تلقّب شیخ مفید به لقب مفید از سوی برخی از علمای عامه آن هم در اوائل عمر ـ ظاهراً ـ دانسته شده است ولی ابن شهر آشوب این لقب را به اشارهٔ امام عصر عجل اللّه تعالی فرجه دانسته است و تفصیل مطب را به مناقب آل ابی طالب ارجاع می دهد [۱۶] ولی در مناقب موجود در این مورد چیزی دیده نمی شود، [۱۷] ظاهراً ابن شهرآشوب به توقیعات منسوب به امام عصر نظر دارد که استاد وی آن را در احتجاج نقل کرده است ولی صرف نظر از بحثهایی که در صحّت این توقیعات صورت گرفته، تاریخ صدور آنها در سالهای پایانی عمر مفید بوده و وی ظاهراً پیش از این تواریخ به لقب مفید معروف بوده است. [۱۸]



مشایخ شیخ مفید

شیخ مفید از کودکی جذب علم و دانش گردیده، برای او در سن پنج سالگی از ابن ابی الیاس (م۳۴۱) اجازهٔ روایت حدیث گرفته اند. [۱۹] او از ابن سماک (م۳۴۴) که در هنگام مرگش تنها هفت سال و چهار ماه داشته روایت می کند. [۲۰] وی پیش از دوازده سالگی از چند نفر از محدّثان اخذ روایت

---

۱۶ ـ معالم العلماء، نجف، ص ۱۱۲؛ تهران، ص ۱۰۰.

۱۷ ـ ممکن است قسمتهایی از مناقب در نسخه موجود نیامده باشد. (رک مستدرک الوسائل، ج۳، ص۴۸۴.)

۱۸ ـ در آغاز امالی مفید که در حیات وی نوشته شده و به احتمال زیاد در همان زمان املاء ثبت گردیده از وی با لقب مفید یاد می کند، تاریخ آغاز امالی مفید سال ۴۰۴ می باشد.

۱۹ ـ امالی شیخ، اوائل جزء ششم؛ تاریخ بغداد، ج۸، ص ۴۴۹.

۲۰ ـ امالی مفید، ص ۳۴۰؛ تاریخ بغداد، ج۱۱، ص ۳۰۲.

کرده؛[۲۱] از ابوعلی صولی و علی بن بلال مهلّبی و ابن جعابی (م۳۵۵) در حدود ۱۶ سالگی، از شیخ صدوق (م۳۸۱) قبل از ۲۰ سالگی و از حسن بن حمزه طبری در ۱۸ یا ۲۰ سالگی، حدیث شنیده است.[۲۲]

علاوه بر این دانشمندان، شیخ مفید در نزد متکلّمان و فقیهان و محدّثان و ادیبان فراوانی به دانش آموزی پرداخته است. وی کلام را باید در نزد مظفر بن محمّد ابوالجیش خراسانی و شاگردش ابو یاسر طاهر و احتمالاً علی بن عبداللّه بن وصیف ناشی صغیر و ابن جنید اسکافی از متکلّمان شیعی و حسین بن علی بصری و علی بن عیسی رمّانی از مشایخ معتزله آموخته باشد.

مفید فقه را در نزد جعفر بن محمّدبن قولویه آموخت.[۲۳] در میان مشایخ وی فقهای دیگری چون ابن حمزه طبری، ابن جنید اسکافی، ابن داود قمی، صفوانی و شیخ صدوق دیده می شوند، ولی معلوم نیست که وی در نزد آنها فقه خوانده باشد. مفید از ادیب مورخ چیره دستی چون محمّد بن عمران مرزبانی مؤلف معجم الشعراء در امالی، فراوان روایت می کند.

فهرست اساتید و مشایخ مفید در برخی از کتابها آمده، ما پس از این دربارهٔ این فهرستها سخن گفته و در تصحیح آنها کوشیده با افزودن مشایخ

---

۲۱ ـ امالی مفید ص ۲، ۳، ۱۷، ۳۱، ۹۶؛ تاریخ بغداد، ج۱۲، ص ۸۱؛ رجال شیخ، ص ۴۸۰؛ فهرست نجاشی اواسط رقم ۷.

۲۲ ـ امالی مفید، ص ۱۰۱، آخر ۱۰۹، ۱۶۵؛ تاریخ بغداد، ج۳، ص۲۶؛ رجال نجاشی، ارقام ۱۵۰، ۱۰۴۹، ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۱۸۴؛ رجال شیخ، ص ۴۶۵؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۶، ح ۲۹.

۲۳ ـ رجال نجاشی، رقم ۳۱۸.

بسیاری آنها را تکمیل می کنیم.

اکنون برآنیم که با بهره گیری از بحثهای آینده فهرست صحیح و کاملتری را از مشایخ مفید ارائه دهیم. سعی خواهیم کرد نامهای مختلف مشایخ را گوشزد نماییم، و در صورت امکان به زمینهٔ فعالیت علمی آنها - به جز حدیث - اشاره کنیم.

پیش از ارائه لیست، لازم به ذکر است که برخی از مشایخ مفید از رجال نجاشی و فهرست و رجال شیخ به دست می آید. نجاشی و شیخ هیچ یک از مفید با لقب یاد نمی کنند، بلکه تعبیر شیخ طوسی معمولاً الشیخ یا الشیخ ابو عبداللّه و تعبیر نجاشی محمّد بن محمّد می باشد. البته در نسخه چاپی فهرست شیخ معمولاً لقب المفید در هنگام ذکر نام مفید دیده می شود ولی برخی از نسخه های معتبر این کتاب از این کلمه خالی است و به جای آن از کنیه ابوعبداللّه استفاده شده است.

به هر حال نجاشی از تعابیر دیگری چون محمّد (رقم ۲۸۵)، شیخنا ابو عبداللّه (رقم ۵۵۲) و شیخنا ابو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان (رقم ۱۱۳۰) و ابن النعمان (رقم ۱۲۴۶) نیز بهره می گیرد.

شیخ طوسی نیز در بسیاری از موارد از تعبیر کامل الشیخ ابو عبداللّه محمّد بن محمّد بن النعمان و مانند آن استفاده می کند.

در فهرستی که از مشایخ مفید فراهم آورده ایم اساتید مهمتر را با علامت * روشن ساخته ایم. مراد از اساتید مهمتر کسانی هستند که مفید از آنها روایت بیشتری دارد و یا در افکار مفید مؤثر تر بوده اند:

۱ - ابو الحسن رحبی نحوی، وی شعری را برای مفید نقل کرده است.

(امالی مفید، ص ۳۱۶).

۲ـ ابوالفرج برقی داودی، وی نیز شعری را برای وی خوانده است (امالی مفید، ص ۳۰۹).

۳ـ ابومحمّد [بن] عبدالله بن ابی شیخ (امالی مفید، ص ۲۴۶).

۴ـ احمدبن ابراهیم بن ابی رافع الصیمری (= ابو عبدالله بن ابی رافع). (فهرست شیخ، رقم ۳۲، ۱۸۳، ۵۹۱؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۵، رقم ۴۱؛ مشیخة تهذیب، ص۲۲، ۲۸؛ مشیخة استبصار، ج۴، ص۳۰۸).

۵ـ احمدبن جعفر بن سفیان بزوفری (رجال شیخ، ص ۴۴۳، رقم ۳۵).

۶ـ احمدبن حسین بن اسامه بصری ابوالحسین (امالی مفید، ص۲۳۸).

۷ـ احمدبن محمّد جرجرائی ابوالحسن (امالی مفید، ص۳۳۷).

۸ـ احمدبن محمّدبن جعفر صولی ابوعلی (امالی مفید، ص۱۶۵).

۹ـ احمدبن محمّدبن حسن بن ولید قمی ابوالحسن* (امالی مفید، ص۱).

وی فرزند ابن ولید قمی (م۳۴۳) است، مفید از وی با نامهای احمدبن محمّد بن حسن و گاه احمدبن محمّد یاد می کند و در جلد نخست تهذیب و استبصار نام وی بسیار دیده می شود.

۱۰ـ احمدبن محمّد بن محمّد بن سلیمان زراری ابوغالب* (رجال نجاشی، رقم ۲۰۱؛ امالی مفید، ص۲۰) از وی نیز گاه به صورت احمدبن محمّد (رجال نجاشی، ارقام ۱۰۰۵، ۱۲۰۵، ۱۲۱۹) و گاه به صورت زراری (رجال نجاشی، رقم ۱۱۵۳) یاد می شود.

۱۱ـ احمدبن محمّد بن عیسی علوی زاهد، شریف ابومحمّد (امالی شیخ، جزء ۱۴، ج۲، ص۲۶).

۱۲ـ اسماعیل بن محمّد کاتب انباری ابوالقاسم، نحوی ادیب (امالی، ص۳۴۸).

۱۳ـ اسماعیل بن یحیی عبسی ابو احمد (امالی شیخ، جزء ۶، ج۱، ص۱۵۴).

۱۴ـ جعفر دقّاق، (الثاقب فی المناقب، ص۲۳۶ـ۲۳۹).

وی حکایتی را از فضائل و کرامات امیر مؤمنان برای مفید نقل کرده که در چند صفحه دیگر آن را با هم خواهیم خواند.

۱۵ـ جعفر بن محمّدبن قولویه ابوالقاسم، فقیه محدّث * (رجال نجاشی، ص ۳۱۸؛ امالی مفید، ص۹).

۱۶ـ حسن بن احمدبن صالح همدانی سبیعی حلبی ابومحمّد، دانشمند حلب (تذکرة الحفّاظ، ج۳، ص ۹۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۶، ص۲۹۶).

۱۷ـ حسن بن حمزة بن علی بن عبداللّه علوی حسینی طبری ابومحمّد شریف، زاهد صالح * (رجال نجاشی، رقم ۱۵۰؛ امالی مفید، ص۸).

۱۸ـ حسن بن عبداللّه قطّان ابوعلی (امالی مفید، ص۲۹۳).

۱۹ـ حسن بن عبداللّه مرزبانی [بن مرزبان خ.ل] (امالی شیخ، جزء ۵، ج۱، ص ۱۳۰).

۲۰ـ حسن بن علی بن فضل رازی ابوعلی (امالی مفید، ص۲۹۳).

۲۱ـ حسن بن محمّد بن یحیی، شریف ابو محمّد * (امالی شیخ، جزء ۵، ج۱، ص۱۳۶) وی ساکن سوق العطش در بغداد بوده و به همین جهت

عطشی نیز خوانده می شده و با حسن بن محمّد عطشی متحد است [۲۴] و مفید از وی در ارشاد فراوان روایت می کند.

۲۲ ـ حسن بن احمدبن مغیره، ابوعبدالله (امالی مفید، ص ۲۳).

۲۳ ـ حسین بن علی بن ابراهیم بصری معروف به جُعَل ابو عبدالله، متکلّم فقیه معتزلی * (سرائر، ج۳، ص۶۴۸).

۲۴ ـ حسین بن علی بن حسین بن بابویه ابو عبدالله (اقبال، اوّل اعمال شهر رمضان، ص۵).

۲۵ ـ حسین بن علی بن سفیان بزوفری (رجال شیخ، ص ۴۶۶، رقم ۲۷؛ مشیخة تهذیب و استبصار در ضمن طریق به حمید بن زیاد).

۲۶ ـ حسین بن علی بن شیبان قزوینی ابوعبدالله (مشیخة تهذیب، ص ۸۰).

۲۷ ـ حسین بن علی بن محمّد تمّار نحوی ابوالطیب (امالی مفید، ص۹۶؛ اول امالی شیخ).

۲۸ ـ زید بن محمّد بن جعفر تیملی [سلمی خ. ل] معروف به ابن ابی الیابس (امالی شیخ، اوائل جزء ۶).

۲۹ ـ سهل بن احمد دیباجی ابو محمّد (فصول مختاره، ج۲، ص ۱۲۱) وی به سال ۳۸۰ درگذشت و شیخ مفید بر وی نماز گزارد. [۲۵]

۳۰ ـ طاهر شاگرد ابوالجیش مظفّر بن محمّد بلخی ظاهراً مکنّی به

---

۲۴ ـ نور علم، شماره ۱۱، مقاله ابوالعباس نجاشی و عصر وی، ص ۲۳، پاورقی.

۲۵ ـ تاریخ بغداد، ج۹، ص۱۲۲؛ انساب سمعانی، ج۵، ص ۴۳۹؛ شذرات الذهب، ج۳، ص۹۶؛ لسان المیزان، ج۳، ص ۳۹۱.

ابو یاسر، متکلّم، (رجال نجاشی، ص ۵۵۲؛ سرائر ج۳، ص۶۴۸).

۳۱ـ عبداللّه بن علی موصلی ابوالقاسم (امالی شیخ، جزء ۸، ج۱، ص۲۳۳).

۳۲ـ عبداللّه بن محمّد ابهری ابومحمّد (امالی مفید، ص۲۴۵).

۳۳ـ عثمان بن احمد دقّاق معروف به ابن سمّاک ابوعمرو (م۳۴۴) (امالی مفید، ص ۳۴۰).

۳۴ـ علی بن احمدبن ابراهیم کاتب ابوالحسن (امالی مفید، ص۱۳۷).

۳۵ـ علی بن بلال مهلّبی ابوالحسن، دانشمند برجستهٔ بصره (رجال نجاشی، رقم ۶۹۰؛ امالی مفید، ص۱۰۱).

۳۶ـ ابوالحسن علی بن حسین [حسن خ. ل] بصری بزّاز (امالی شیخ، جزء ۶، ج۱، ص۱۴۴ و جزء ۷، ص۱۸۶).

۳۷ـ علی بن خالد مراغی قلانسی ابوالحسن (امالی مفید، ص۵۸).

ابوالحسن علی بن احمد قلانسی مراغی. مذکور در امالی شیخ، جزء ۸، ص ۲۳۱ نیز می بایست تصحیف شدهٔ نام همین راوی باشد.

۳۸ـ علی بن عبداللّه بن وصیف ناشی صغیر، ابوالحسین، شاعر متکلّم، وی در فقه بر مذهب اهل ظاهر سخن می گفت. (فهرست شیخ، رقم ۳۷۳).

۳۹ـ علی بن عیسی رمّانی، متکلّم نحوی معتزلی، (سرائر، ج۳، ص ۶۴۸).

۴۰ـ علی بن مالک نحوی، ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۰۷).

۴۱ـ علی بن محمّد [یاحسین] بصری بزّاز، ابوالحسن. (امالی مفید، ص ۹۰، مقدمه امالی، ص ۱۰).

۴۲ ـ علی بن محمّد بن حبش کاتب،[۲۶] ابوالحسن (امالی مفید، ص۶۹).

۴۳ ـ علی بن محمّد بن خالد میثمی، ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۰).

۴۴ ـ علی بن محمّد رقّاء، ابوالقاسم (معالم العلماء نجف، ص۱۱۲؛ تهران، ص ۱۰۰)[۲۷]

۴۵ ـ علی بن محمّد بن زبیر کوفی قرشی ابوالحسن (امالی مفید، ص ۳۱،۱۷،۲).

۴۶ ـ علی بن محمّد نحوی، ابوالحسن (امالی شیخ، جزء ۱۴، ج۲، ص ۲۹).

۴۷ ـ عمربن محمّد بن علی صیرفی معروف به ابن زیّات، ابوحفص (رجال نجاشی، رقم ۱۱۵۲؛ امالی مفید، ص ۲۲).

دو عنوان محمّد بن عمر زیّات ابوجعفر (امالی مفید، ص۱۳) و ابوحفص محمّد بن عثمان صیرفی (امالی شیخ، جزء ۸، ج۱، ص۲۱۴) ظاهراً تصحیف‌شدهٔ همین نام می باشند.

۴۸ ـ محمّد بن احمد شافعی ابوبکر (امالی شیخ، جزء ۲، ج۱، ص۵۴).

---

۲۶ ـ نام جد وی را گاه حُبیش و گاه حبشی می خوانند، وی را گاه به جد نسبت داده علی بن حبش می خوانند. شیخ طوسی درترجمه ابراهیم بن محمّد ثقفی ازشیخ (یعنی مفید) نقل می کند که نام پدرعلی، حبش بدون یاء (نه حبشی) می باشد. فهرست شیخ، رقم ۷؛ قاموس الرجال، ج۱، ص ۱۹۱.

۲۷ ـ درآینده درباره شاگردی مفید در نزد وی سخن خواهیم گفت.

۴۹ ـ محمّدبن احمد ثقفی ابو الطیّب (امالی شیخ، جزء ۲، ج ۱، ص ۴۷).

۵۰ ـ محمّد بن احمدبن جنید کاتب اسکافی ابوعلی، متکلّم فقیه (رجال نجاشی، رقم ۴۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۵۹۰).

شیخ مفید بر کتابی از وی که خطاب به اهل مصر و ظاهراً در دفاع از قیاس بوده، رد نوشته است. در میان آثار مفید عنوان دیگری به نام «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی» دیده می شود که ممکن است با کتاب فوق متحد باشد.

۵۱ ـ محمّد بن احمدبن داود بن علی قمی، ابوالحسن، فقیه (رجال نجاشی، رقم ۱۰۴۵؛ فهرست، رقم ۵۹۲).

۵۲ ـ محمّد بن احمد عبدالله بن قُضاعَه صفوانی، (فهرست، رقم ۵۸۸).

۵۳ ـ محمّد بن احمدبن عبیدالله منصوری (امالی شیخ، جزء ۶، ج ۱، ص ۱۵۵).

۵۴ ـ شریف فقیه ابوابراهیم محمّدبن احمدبن محمّدبن حسین بن اسحاق ابن امام جعفر صادق (ع) (امالی شیخ، جزء ۸، آخر ص ۲۲۹).

۵۵ ـ محمّدبن جعفر بن محمّد کوفی نحوی تمیمی مؤدّب ابوالحسن (م ۴۰۲) (امالی مفید، ص ۷۴).

۵۶ ـ محمّدبن حسن جَوانی ابوعبدالله (امالی مفید، ص ۲۹).

۵۷ ـ محمّدبن حسن علوی همدانی (اقبال، ص ۳۲۳).

۵۸ ـ محمّدبن حسین بن علی بن سفیان بزوفری ابوجعفر (امالی شیخ، جزء ۶، ج ۱، ص ۱۶۹).

۵۹ ـ محمّدبن حسین بصیر مقریء [شهرزوری] ابونصر. (امالی مفید،

ص ۸۹).

۶۰ ـ محمّدبن حسین خلاّل، ابو نصر (امالی شیخ، جزء ۷، ج ۱، ص ۱۸۵).

۶۱ ـ محمّدبن داود حتمی، ابوعبداللّه (امالی مفید، ص ۲۱۷).

۶۲ ـ محمّدبن عبداللّه شیبانی ابوالمفضّل (اربعین شهید اوّل، ح ۲۳).

۶۳ ـ محمّدبن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابوجعفر صدوق، فقیه محدّث (فهرست شیخ، رقم ۶۹۵؛ امالی مفید، ص ۹).

۶۴ ـ محمّدبن علی بن رَباح قرشی، ابوعبداللّه (امالی شیخ، جزء ۲، ج ۱، ص ۵۶).

وی ظاهراً همان ابوعبداللّه محمّدبن علی بن محمّدبن عمربن رباح است که آخرین بازمانده بیت واقفی مذهب بنی رباح می باشد. نجاشی در ترجمه عموی وی احمد (رقم ۲۲۹) او را شدید العناد در مذهب خوانده است.

۶۵ ـ محمّدبن عمر بن محمّدبن سالم بن بَراء تمیمی بغدادی معروف به جعابی و ابن جعابی، ابوبکر، حافظ نامدار با حافظه ای شگفت انگیز و حفظ صدها هزار روایت [۲۸] (م ۳۵۵) (رجال نجاشی ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۶۴۱؛ امالی مفید، ص ۱۴).

از وی با عنوان ابوبکر الجعابی نیز یاد شده (رجال نجاشی، رقم ۲۵۷) و نام وی گاه به عمربن محمّد تصحیف گردیده است. [۲۹] (فهرست شیخ، رقم ۴۹۴).

---

۲۸ ـ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶؛ رجال نجاشی، رقم ۱۰۵۵.

۲۹ ـ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۶۵ و ۲۲۱.

۶۶ـ محمّدبن عمر بن یحیی علوی حسینی (م۳۹۰) (فهرست شیخ، ص۱۸، رقم ۵۲).

۶۷ـ محمّدبن عمران مرزبانی ابوعبیداللّه، ادیب مورّخ (امالی مفید، ص۳۹).

۶۸ـ محمّدبن مظفّر بزّاز ابوالحسن (امالی مفید، ص۱۱۸).

۶۹ـ ابوالحسین محمّدبن هارون بن موسی تلّعکبری (فرج المهموم، ص۲۳۶).

۷۰ـ مظفّر بن محمّد بلخی ورّاق خراسانی، ابوالجیش، متکلّم محدّث (رجال نجاشی، رقم ۱۱۳۰؛ امالی مفید، ص ۲۸۶).

نام وی گاه به صورت ابوالحسن محمّدبن مظفّر ورّاق تصحیف شده است (امالی مفید، ص۱۸).

۷۱ـ هارون بن موسی تلّعکبری، ابومحمّد (اقبال، اول اعمال شهر رمضان، ص۵).

در میان مشایخ وی از شهرهای مختلف چون قم، کوفه، بصره، ری، طبرستان، حلب، قزوین، بلخ، ابهر، مراغه، همدان، شهر زور دیده می شود ولی معلوم نیست که هیچ یک از روایات مفید در غیر بغداد صورت گرفته باشد.

موقعیت سیاسی بغداد در عصر شیخ مفید

با ورود احمد معزّ الدوله در سال ۳۳۴ (دو سال پیش از ولادت مفید) به بغداد و تأسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحهٔ نوینی از تاریخ بغداد گشوده شد.

در این دوران از فشاری که از ناحیهٔ خلفای عباسی به شیعیان وارد می گشت تا حدود زیادی کاسته شد و آنها توانستند در پناه تمایل آل بویه به مذهب تشیع و جوّ سیاسی آزاد، عقاید خویش را به دیگران ارائه دهند و در پاسداری از این عقاید با دیگران به بحث بنشینند. آنها توانستند مراسم خاص مذهبی خویش را در ایام سرور و عزا برپا دارند.

سال ۳۵۲ اولین سالی بود که عزاداری علنی در سطح وسیعی در روز عاشورا و جشن و شادی و آذین بندی در روز غدیر در بغداد برگزار شد.

پس از وفات معزّالدوله در سال ۳۵۶، عزّالدوله بختیار به امارت رسید و پس از وی با ورود عضدالدوله به بغداد در سال ۳۶۷ این شهر رونقی دوباره گرفت. عضدالدوله علاوه بر خدمات چشمگیر خود در آبادانی بغداد، با تشویق عالمان به تحقیق و تدقیق در رشته های گوناگون به رشد و اعتلاء دانش، یاری بسیاررسانید.

شیخ مفید درزمان این سلطان مقتدر و دانشمند، با جلالت می زیست،[۳۰] مقام علمی و منزلت اجتماعی وی بدانجا رسید که عضدالدوله در هنگام بیماری به عیادتش رفته و در منزلش از وی دیدن می نمود و شفاعتش را در حق دیگران پذیرا می شد [۳۱] شیخ مفید در هنگام وفات عضدالدوله تنها ۳۶ سال داشت.

پس از وفات عضدالدوله در سال ۳۷۲، صمصام الدوله (امارت تا

---

۳۰ ـ میزان الاعتدال، ج۴، ص۲۶، ۳۰؛ دول الاسلام، ص۲۱۶؛ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۳۱ ـ العِبَر فی خبر من غبر، ج۲، ص۲۳۵؛ سیر اعلام النُبلاء، ج۷، ص۳۴۴؛ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸؛ شذرات الذهب، ج۳، ص ۲۰۰.

۳۷۶)، شرف الدوله (م۳۷۹)، بهاء الدوله (م۴۰۳) سلطان الدوله (امارت در عراق تا ۴۱۳) به ترتیب امارت بغداد را یا مستقیم یا به توسط وزراء و نواب خود بر عهده داشتند، مشرّف الدوله آخرین امیر بویهی معاصر مفید بود که در پاره ای از سال ۴۱۲ و سال ۴۱۳ بر امور عراق چیره گشته بود.

آغاز حیات شیخ مفید با خلافت مطیع (۳۳۴ ـ ۳۶۳) همراه بود، وی و پسرش عبدالکریم طائع (۳۶۳ ـ ۳۸۱) در مقابل امیران بویهی از خود اختیاری نداشتند. با روی کارآمدن قادر خلیفه عبّاسی در سال ۳۸۱ خلافت عبّاسی تجدید حیات یافت و از نفوذ آل بویه بر آن کاسته شد. از این رو در سالهای پایانی عمر مفید، شیعیان از آزادی کمتری برخوردار گشتند، بویژه در زمان نیابت حسن ابن سهلان که بسیار خشن و ستمکار بود و شیخ مفید به دست او تبعید گردید.

دوران زندگانی شیخ مفید با آشوبهای مذهبی بسیار بین شیعیان و سنّیان همراه بود، برپایی مراسم روز غار و مقتل مصعب بن عمیر در دو روز خیالی ـ اولی هشت روز پس از عید غدیر و دومی هشت روز پس از روز عاشورا ـ از سوی برخی سنّیان ناآگاه، گاهی به آتش فتنه دامن می زد. فتنه انگیزی عیّاران، قصّه خوانان، واعظان بی سواد و عامی، و آشوب طلبی سیاست پیشگان داعیه دار در برافروختن آتش آشوب نقش اساسی داشت.

متأسفانه در این تنازعات مذهبی مناطق شیعه نشین چون کرخ و باب الطاق بارها دچار آتش سوزیهای هولناک گردید.

در اواخر عمر شیخ مفید در سال ۴۰۸ قادر خلیفه عبّاسی به پشتگرمی محمود غزنوی به قتل و تبعید و حبس گروههای بسیاری از فرقه های مذهبی

مخالف از جمله ـ به تعبیر مورّخان رسمی سنی ـ رافضیان پرداخت. شرح این حوادث را در کتب تاریخی چون تجارت الامم مسکویه، منتظم ابن جوزی، کامل ابن اثیر، البدایة والنهایة ابن کثیر و کتابهای دیگر و نیز کتاب آل بویه تألیف جناب آقای علی اصغر فقیهی می توان دید.

شیخ مفید در کرسی زعامت شیعه

در این دوران پرآشوب ریاست طایفه امامیّه بر عهدهٔ شیخ مفید قرار گرفت. وی در حدود ۴۰ سالگی ریاست شیعیان را در فقه و کلام و حدیث بر دوش خویش داشت.[۳۲] آن هم در عصری پراضطراب با موقعیت علمی و فرهنگی چشمگیر، عصری که علوم مختلف نضج گرفت و از جمله علم کلام رشد بسیاری یافت؛ و از آن رو که دانشمندان هر فرقه در صدد دفاع از عقائد خود بودند، بحثها و مناظره های کلامی، رواج فراوان داشت.[۳۳]

در این هنگام شیخ مفید برای دفاع از مکتب حقّ به پا خاست و با تألیف و تصنیف و مناظره و تربیت شاگردان به هدایت مردمان در پرتو علوم امامان اهل بیت(ع) پرداخت.

گویند که وی تمامی کتابهای مخالفان را از حفظ نمود تا بتواند شبهه های آنها را پاسخ گوید.[۳۴] در خانه شیخ مفید مجلس بحثی برپا می شد که جملهٔ

---

۳۲ ـ فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۶؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۴.

۳۳ ـ بخصوص ببینید تاریخ آداب اللغة العربیه، ج ۱، ص۵۲۹ ـ ۵۴۳ و نیز میرحامد حسین، ص ۲۰، ۳۶ تا ۳۸.

۳۴ ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

علما از مذاهب گوناگون در آن شرکت می جستند، مفید با تمامی آنها به بحث می پرداخت.[۳۵] حاضر جوابی، تیزهوشی، سرعت انتقال، زیرکی و علم سرشار و زبان نیکوی وی و صبر و شکیباییش در مقابل دشمن[۳۶] به او امکان می داد که با دانشمندان گوناگون از فرقه های مختلف از معتزله و مجبّره و زیدیه و اسماعیلیه و دیگران به مناظره بنشیند.[۳۷]

نمونه هایی از این مناظرات را در کتاب با ارزش فصول مختاره می بینیم که در آن اوج مرتبت و ژرفایی اندیشه و لطافت فکر مفید به روشنی جلوه گر است.

ریاست جامعه شیعه در آن عصر پر تلاطم کار بسیار دشواری بود که بر دوش مفید قرار گرفت، عصری که آشوب از هر سو آن را در بر گرفته بود و آتش آن به دامن شیخ مفید نیز رسید تا بدانجا که سه بار در سالهای ۳۹۲ یا ۳۹۳،[۳۸] ۳۹۸و۴۰۹ از بغداد تبعید شد. علت یا علل این تبعیدها بروشنی معلوم نیست،حادثه ای که در سال ۳۹۸ رخ داده و سرانجام به تبعید مفید انجامید از اهانت یکی از سنّیان و آزرده شدن مفید به وسیله او آغازید و پس از دو ماه فتنه سرانجام عمید الجیوش نایب امیران بویهی به شیخ مفید پیغام داد که شهر را ترک کند. وی نیز شب یکشنبه ۲۳ ماه رمضان از بغداد خارج شد ولی با وساطت علی بن مزید والی واسط (م۴۰۸) به بغداد بازگشت.[۳۹]

۳۵ـ منتظم، ج۸، ص ۱۱.

۳۶ـ ابن ندیم، ص ۲۴۶؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۴؛ الامتاع والمؤانسة، ج۱، ص۱۴۱.

۳۷ـ مقدمه تهذیب، ص۱۷ و ۱۹.

۳۸ـ منتظم ابن جوزی، سال ۳۹۲، ج۷، ص ۲۲۰؛ کامل ابن اثیر سال ۳۹۳، ج۹، ص۱۷۸.

۳۹ـ منتظم، ج۷، ص ۲۳۷.

ابن اثیر در وقایع سال ۴۰۹ می نویسد که به ابن سهلان خبر شدت گرفتن فتنه در بغداد رسید. وی نیز به سوی آن شهر رفته در اواخر ربیع الآخر وارد آن شد، عیاران از پیش رویش گریختند، او جماعتی از عبّاسیان و غیر آنها و ابوعبداللّه بن نعمان فقیه شیعه را تبعید کرد.

اگر این سال تبعید درست باشد مدت تبعید وی طولانی نبوده؛ زیرا وی از ابتدای ماه رمضان این سال مانند سالهای پیشین در مسجد خود به برگزاری مجلس املاء حدیث پرداخت. شاید تاریخ تبعید مفید سال ۳۰۸ بوده از این جهت او در این سال تنها دو مجلس آن هم از بیست و دوم ماه رمضان برپا داشت.[۴۰]

با این حال شیخ مفید در نزد خلفاء نیز از منزلتی والا برخوردار است.[۴۱] میزان تأثیر وی در جامعه زمان خود از دشنامهایی که ترجمه نگاران سنّی بخصوص خطیب بغدادی به وی می دهد به دست می آید.[۴۲] از عبارت وی برمی آید که مردمان بسیاری به دست مفید به صراط مستقیم تشیّع هدایت یافته اند و این امر خشم متعصّبان را برانگیخته بود.

مهیار دیلمی نیز در قصیده خود در مرثیه مفید به این مطلب اشاره کرده است.

کم قد ضَمَمْتَ لدین آل محمّدٍ ... من شاردٍ و هدیت قلب مضلَّل
و عقلت من ودٍّ علیهم ناشطٍ ... لو لم تُرضه ملاطفاً لم یعقل

---

۴۰ ـ امالی مفید، مجلس ۲۶ ـ ۳۳ و مجلس ۲۴ و ۲۵.

۴۱ ـ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴.

۴۲ ـ تاریخ بغداد، ج۳، ص ۲۳۱؛ النجوم الزاهرة، ج۴، ص ۲۵۸.

درسالهای اواخر عمر مفید خلفای عبّاسی شهادتنامه ای را بر ضد نسب فاطمیان و در اثبات نادرستی نسب خلفای فاطمی ـ که خود را به خاندان پیامبر پیوند می دادند ـ فراهم کردند و آن را به امضاء بزرگان از علما و سادات از جمله سیّد مرتضی و شیخ مفید رسانیدند.[۴۳]

به گزارش احتجاج طبرسی[۴۴] در سال ۴۱۰و۴۱۲ دو توقیع از ناحیه مقدّسه امام عصر ـ عجّل الله تعالی فرجه ـ صادر گردیده که در بر گیرنده عظمت و احترام زائد الوصفی برای شیخ مفید می باشد. درباره این توقیع در آینده سخن خواهیم گفت.

در اینجا مناسب می نماید که به زندگی عملی شیخ مفید نیز نگاهی بیفکنیم و ازویژگیهای روحی ممتازش زاد راه برگیریم:

مفید از حالات معنوی خاصی برخوردار بود، صدقات وی بسیار بوده، خشوع و فروتنی نیکویی داشت، بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت و لباس خشن در بر می کرد،[۴۵] تا بدانجا که وی را با لقب «شیخ مشایخ الصوفیه» خوانده اند.[۴۶]

ابویعلی جعفری ـ داماد مفید ـ می گوید: وی جز پاسی از شب در بستر نمی خفت و سپس از جا برخاسته، نماز می خواند و یا مطالعه می کرد و یا

۴۳ـ کامل ابن اثیر، ج۹، ص۲۳۶.

۴۴ـ احتجاج طبرسی، ج۲، ص۳۱۸.

۴۵ـ العبر، ج۲، ص ۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴؛ مرآة الزمان، ج۳، ص۲۸ و نیز ببینید شذرات الذهب، ج۳، ص ۲۰۰.

۴۶ـ العبر، ج۲، ص۲۲۵؛ شذرات الذهب، ج۳، ص ۲۰۰.

تدریس می نمود و یا قرآن تلاوت می کرد.[۴۷]

سیمای ظاهری وی را چنین ترسیم کرده اند: شخصی لاغر اندام، میان قامت و گندمگون.[۴۸]

شیخ مفید در عرصه تدریس و تألیف

در بررسی زندگی شیخ مفید به شیوه خاصی در تدریس برمی خوریم که جالب توجه است. وی در مکتب خانه ها و کارگاههای بافندگی جستجو می کرد و کودکان تیزهوش و مستعد را در نظر گرفته و با دادن پولی به پدر و مادرانشان آنان را به مکتب برده، به آنها دانش می آموخت.[۴۹]

در این کار چند اصل آموزشی نهفته است: آغاز آموزش از کودکی، استعدادیابی، استفاده از امکانات مالی در پیشبرد امر آموزش، جستجوی تیزهوشان در مکتب خانه ها و کارگاههای بافندگی.

با تلاش چشمگیر وی شاگردان بسیاری در محضرش به تحصیل علم اشتغالورزیدند.

وی کتابهای خود یا دیگران در فقه و کلام را تدریس می نمود، کتابهای برخی ازنوبختیان (تنبیه از اسماعیل بن علی نوبختی و آراء و دیانات از حسن بن موسی نوبختی) و کتاب کرّ و فرّ ابن ابی عقیل در امامت از کتابهای

۴۷ـ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۴۸ـ العبر، ج۲، ص ۲۲۵؛ شذرات الذهب، ج۳، ص ۲۰۰.

۴۹ـ سیر اعلام النبلاء، ج۱۷، ص۳۴۴.

کلامی است که وی تدریس می نمود. [۵۰] کتاب احکام العبید حسین بن علی بزوفری و برخی از آثار فقهی ابن قولویه از کتابهایی است که وی در فقه درس می داده است. [۵۱]

مفید آثار بسیاری (نزدیک دویست اثر) در کلام یا فقه و گاه در فنون دیگری، در دفاع از مکتب اهل بیت عصمت و برطرف کردن شبهات مخالفان و زدودن اندیشه های ناصواب و پاسخ به پرسشهای گوناگون که از دور و نزدیک به حضورش می رسید نگاشت. فهرست آثار مفید در کتابهای چندی آمده و ما نیز درباره آنها سخن خواهیم گفت.

غنای آثار و استواری اندیشه و تأثیر شگرف آراء و نظرات وی در دانشمندان متأخر تا بدانجا بود که دربارهٔ وی گفته اند: «او را بر گردن هر دانشمند و پیشوایی حقی و منتی است» [۵۲] بویژه در مسئلهٔ امامت که به درستی دربارهٔ وی ذکر کرده اند که: کمتر دلیل و استدلالی می توان یافت که ریشه و اساس آن در تألیفات مفید، طرح نشده باشد. [۵۳] پرداختن به شرح وتوضیح کامل آثار وی در حوصله این نوشتار نیست. در اینجا ما تنها به موضوعهای کلی کتابهای شیخ مفید نزدیک بدانگونه که مرحوم شیخ الاسلام زنجانی در مقدمه اوائل المقالات نوشته اند [۵۴] اشاره کرده و برای هر یک

---

۵۰ - رجال نجاشی، ارقام ۶۸، ۱۰۰، ۱۴۸.

۵۱ - رجال نجاشی، ارقام ۱۶۲، ۳۱۸.

۵۲ - لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۵۳ - مستدرک الوسائل، ج۳، ص۵۱۷.

۵۴ - اوائل المقالات، شیخ مفید، ص (مد).

نمونه ای خواهیم آورد و از آثار معروفش نیز یاد می کنیم:

الف ـ اصول دین و عقائد: الأرکان فی دعائم الدین.

ب ـ موضوعات خاص کلامی: الکلام فی الإنسان، کتاب جوابات مسائل اللطیف من الکلام، کتاب ایمان ابی طالب ... .

ج ـ آثاری در باب امامت و فروع آن چون: افصاح، اقسام المولی فی اللسان، کتابی در اثبات امامت امیر مؤمنان (ع) از قرآن.

فصول مختاره نیز که برگزیده ای از آثار وی توسط سید مرتضی است بیشتر در باب امامت می باشد.

د ـ تألیفاتی در مسئلهٔ غیبت امام زمان (عج) مانند: الفصول العشرة فی الغیبة.

هـ ـ تاریخ زندگانی ائمه معصومین بیشتر به شیوه کلامی مانند: ارشاد، جمل، مسارّ الشیعة.

و ـ رد برخی از متکلّمان در مسائل کلامی و یا فقهی کلامی چون: الکلام علی الجبّائی فی المعدوم، الردّ علی ابن کُلاّب فی الصفات، نقض کتاب متعه ابو عبداللّه بصری.

ز ـ ردّ و نقض پاره ای از کتب جاحظ چون: نقض فضیلة المعتزلة.

ح ـ شرح و تصحیح آراء کلامی دانشمندان امامی: تصحیح الإعتقاد در شرح انتقادی اعتقادات صدوق.

ط ـ کتابهایی در آراء و انظار مختلف کلامی چون: اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات، این کتاب در بیان فرق بین شیعه و معتزله به رشته تحریر درآمده است.

ی ـ تصنیفاتی در فقه و مسائل خاص آن بخصوص مسئلۀ اختلافی ملاک اوّل ماه رمضان (رؤیت و عدد). از کتب فقهی وی مقنعه ـ یک دوره کامل فقه ـ و الفرائض الشرعیه و مسألة في تحريم ذبائح اهل کتاب و لمح البرهان و مصابیح النور را در مسئلۀ رؤیت و عدد با دو نظر مختلف می توان نام برد.

ک ـ آثاری در اصول فقه چون: کتاب اصول فقه که گزیده ای از آن در کنز الفوائد کراجکی به نام مختصر التذکرة باصول الفقه آمده است، النقض علی ابن جنید فی اجتهاد الرأی.

کتاب مقابس الأنوار فی الردّ علی اهل الأخبار، اگر در ردّ اهل حدیث باشد می تواند کتابی در اصول فقه باشد، ولی مراد از اهل الأخبار ممکن است مورّخان باشد بنابراین کتاب به اصول فقه مربوط نخواهد بود.

ل ـ کتابهایی در علوم قرآن چون اعجاز قرآن و تألیف آن مانند: الکلام فی وجوه اعجاز القرآن، النصرة في فضل القرآن.

م ـ کتابهایی در حدیث چون: امالی و مزار، البته کتاب اختصاص تألیف شیخ مفید نیست.[۵۵]

ن ـ کتابهایی در موضوعات مختلف دیگر چون: الرسالة المقنعة فی وفاق البغدادیین من المعتزلة لما روی عن الأئمه، مسألة فی وجوب الجنة لمن تنسب ولادته الی النّبی.

در پایان این بخش مناسب می بینیم که داستانی را که از مفید حکایت کرده اند و دربرگیرندۀ گوشه هایی از زندگی وی و احتمالاً ذکر گونه ای

۵۵ ـ که در مقاله چهارم جداگانه درباره آن بحث کرده ایم.

ناشناخته از آثار مفید و فضیلتی از دریای بیکران فضائل امیرمؤمنان (ع) می باشد نقل کنیم:

شیخ جعفر بن محمّد دوریستی گوید: در سال ۴۰۱ در مجلس شیخ مفید در بغداد حاضر بودم که مردی از علویان آمده از تعبیر رؤیایی پرسید. شیخ پاسخ گفت. مرد علوی گفت: آیا شما علم تعبیر را نیز می دانید؟ مفید پاسخ گفت: آری من مدتی در پی این علم بودم ومرا در آن کتابهای چندی است و سپس به وی گفت: ورقه ای بردار و آنچه بر تو املاء می کنم بنویس، آنگاه مفید این ماجرا را نقل کرد:

در بغداد مردی دانشمند از اصحاب شافعی بود که کتابهای بسیاری داشت و فرزندی نداشت. هنگامی که مرگ او فرا رسید کسی را به نام جعفر دقّاق فرا خواند و او را وصی خویش ساخت و بدو گفت: پس از فراغت از دفنم کتابهایم را به بازار برده، بفروش. پس از مرگ وی کتابهایش را حراج کرده و درفلان بازار فروختند. من نیز مانند مردمانی که بدانجا رفته بودند به آن بازار رفته تا کتابهایی بخرم، ازمیان آن کتابها چهار کتاب در علم تعبیر خواب به صورت نسیه خریدم و رسید دادم. هنگامی که خواستم بروم جعفر دقّاق به من گفت: در جایت باش که قصه ای را در نصرت مذهبت برایت نقل کنم، سپس تعریف کرد:

من و دوستی برای درس حدیث به نزد شخصی به نام ابوعبداللّه محدّث در محلّه باب بصره می رفتیم. او هر گاه در مورد فضایل اهل بیت روایتی نقل می نمود در آن اشکال می کرد، حتی یک روز در فضایل حضرت زهرا (س) و علی (ع) روایاتی املاء کرده و گفت: این فضایل برای علی و فاطمه چه

سود که علی مسلمین را کشته و دربارهٔ حضرت فاطمه (س) نیز سخنان ناروایی گفت.

من و دوستم تصمیم گرفتیم دیگر نزد این مرد گمراه و بی دین نرویم. در همان شبی که این تصمیم را گرفتیم در عالم خواب دیدم که به سوی مسجد جامع روانم و ابوعبداللّه محدّث را نیز دیدم، در همان حال امیرمؤمنان را مشاهده نمودم که سوار بر مرکبی به سوی مسجد جامع در حرکت است. با خود گفتم: ای وای بر ابوعبداللّه محدّث که الآن حضرت گردنش را با شمشیر قطع می کند. حضرت هنگامی که نزدیکش رسید با چوبی که در دست داشت بر چشم راستش زده گفت: ای ملعون چرا من و فاطمه را دشنام می دهی؟ ابوعبداللّه محدّث دستش را بر همان چشم گذاشت و گفت که چرا آن را نابینا کردی؟.

جعفر دقّاق گوید: از خواب بیدارشدم و می خواستم به نزد دوستم بروم که دیدم او رنگ پریده در خانه ما را می زند معلوم شد که وی نیز همان خواب را دیده بود، تصمیم گرفتیم به نزد ابوعبداللّه محدّث برویم و این ماجرا را نقل کرده با سوگند به قرآن به وی اطمینان دهیم که داستان حقیقت دارد، شاید از آن عقیده باطل برگردد.

به خانه ابوعبداللّه محدّث رفتیم، در زدیم، کنیزکی دم در آمد و گفت حالا نمی توانید وی را ببینید؛ چون او دست بر چشمش گذاشته از نیمه شب فریاد می زند که علی بن ابی طالب مرا نابینا کرد، گفتیم: در را بازکن که ما برای همین کار آمدیم، در باز شد و ما وارد شدیم، او را در بدترین قیافه دیدیم که فریاد می زد و می گفت: دیشب علی بن ابی طالب با چوبی بر چشمم زد و

مرا نابینا کرد، ماجرای خواب خود را نقل کرده گفتیم: حال از نظرت برگرد. او گفت: اگر علی بن ابی طالب چشم دیگرم را هم نابینا کند او را بر ابوبکر و عمر مقدم نمی دارم. سه روز بعد چشم دیگر وی نیز نابینا شد. این بار نیز از او خواستیم برگردد، او گفت: من برنمی گردم علی هرچه می خواهد بکند. پس از یک هفته سراغ او رفتیم، خویشاوندانش را دیدیم که از دفن او برمی گشتند و از کینهٔ امیرمؤمنان پسرش مرتد شده و به رومیان پیوسته است.[۵۶]

شگفت انگیز آن که این حادثه در زمان جنگهای رومیان مسیحی با مسلمانان رخ نموده است. ارتداد پسر ابوعبداللّه محدّث نشانگر اوج پستی و تاریک باطنی است «من لم یجعل اللّه له نوراً فما له من نور.»

باری از این ماجرا اهتمام شیخ مفید به هدایت و فضیلت گستری و ذکر فضایل امامان (ع) در هر فرصتی برمی آید تا بدانجا که در پاسخ سئوال از تعبیر خواب نیز به املاء داستان هدایتگر می پردازد.

شاگردان شیخ مفید

ابن ابی طیّ اشاره نموده که شاگردان مفید بسیار بوده اند.[۵۷] از انبوه شاگردان وی تنها نام اندکی در کتابهای تراجم ذکر شده است. تعداد این شاگردان هر چند بسیار نیست، ولی درخشانترین چهره های علمی در میان آنها دیده می شود.

۵۶ـ الثاقب فی المناقب، ص ۲۳۶.

۵۷ـ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

برجسته ترین و محترمترین شاگرد شیخ مفید، شریف ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به سیّد مرتضی و علم الهدی فقیه، متکلّم، ادیب، شاعر، مفسّر، نقیب طالبیان و شخصیت نامدار بغداد (۳۵۵ـ۴۳۶) بوده که زعامت طایفه امامیّه را پس ازوی برعهده گرفت.

شهید اول می نویسد: روزی مفید در مجلس سیّد مرتضی حاضر گشت، سیّد از جای برخاسته او را در جای خود نشاند و در پیش رویش نشست. شیخ مفید اشاره نمود که در نزد وی درس گوید. مفید از سخن گفتن سیّد خوشنود می گشت.[۵۸]

داستان آغاز شاگردی سیّدمرتضی و برادرش سیّد رضی (۳۵۹ـ۴۰۶) در نزد مفید شنیدنی است، ابن ابی الحدید از سیّد فخّار بن معدّ موسوی نقل می کند که مفید شبی در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه زهرا ـ سلام اللّه علیها ـ در حالی که دست دو فرزندشان را گرفته بودند تشریف آورده و فرمودند: ای شیخ به این دو، فقه بیاموز. مفید با تعجب از خواب بیدار می شود.

مفید در صبح همان شبی که این خواب را دیده بود هنگامی که روز بالا می آید، فاطمه بنت ناصر، مادر سیّد مرتضی و سیّد رضی را می بیند که دست دو فرزندش را گرفته و به منزلش آمده است. مفید به احترام او از جا برخاسته به وی سلام می کند. فاطمه رو به مفید کرده می گوید: این دو فرزند من هستند که برای آموختن فقه به نزدت آورده ام، مفید از شنیدن این جمله به گریه افتاده قصّه خواب را تعریف نموده و آموزش فقه آن دو را برعهده گرفت.[۵۹]

۵۸ـ ریاض العلماء، ج۴، ص۳۳.

۵۹ـ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۱، ص۴۱.

نگارنده در آینده جمله ای از شاگردان ناشناخته مفید را که از لابلای کتابهای تراجم و رجال به دست آورده با شرح حال مختصری ذکر خواهد نمود، اکنون نیز فهرست کاملی را از شاگردان مفید ارائه می نماییم: [۶۰]

۱ ـ احمدبن علی بن احمد نجاشی مکنّی به ابوالعباس وابوالحسین (۳۷۲ ـ ۴۵۰).

۲ ـ احمدبن علی بن قدامه قاضی ابوالمعالی (ـ ۴۸۶)

۳ ـ اسحاق بن حسن بن محمّد بغدادی [۶۱]

۴ ـ جعفر بن محمّد دوریستی ابوعبداللّه * [۶۲] (۳۸۰ ـ زنده در ۴۷۳).

۵ ـ حسن بن علی رقّی ابو محمّد، وی در رمله در شوال ۴۳۳ داستان خواب شیخ مفید دربارهٔ حدیث غار را نقل می کند که در کنز الفوائد کراجکی (ج۲، ص ۵۰؛ احتجاج، ص۴۹۹ـ۵۰۲) آمده است.

۶ ـ حسن بن عنبس بن مسعودبن سالم بن محمّدشریک رافقی ابومحمّد [۶۳]

۷ ـ حسین بن احمدبن محمّدبن قطّان [۶۴]

۸ ـ حسین بن علی نیشابوری از راویان امالی مفید

---

۶۰ ـ شاگردی بسیاری از این دانشمندان در نزد مفید را در بحارالأنوار، ج۱۰۷، ص ۱۵۵ ـ ۱۵۶، ج۱۰۹، ص۴۴ ـ ۴۵ بنگرید.

۶۱ ـ لسان المیزان، ج۱، ص ۳۶، رقم ۱۰۶.

۶۲ ـ فهرست شیخ منتجب الدین، ص۶۶.

۶۳ ـ لسان المیزان، ج۲، ص۲۴۲، رقم ۱۱۱۸.

۶۴ ـ لسان المیزان، ج۲، ص۲۶۷، رقم ۱۱۱۵.

۹ ـ ذوالفقار بن معبد حسنی ابوالصمصام [۶۵]

۱۰ ـ سالار بن عبدالعزیز دیلمی. [۶۶]

۱۱ ـ عبدالرحمان ابو محمّد[۶۷] برادر راوی امالی مفید

۱۲ـ علی بن حسین موسوی معروف به‌سیّدمرتضی ابوالقاسم. (۳۵۵ـ۴۳۶)

۱۳ ـ علی بن محمّد دقّاق ابوالحسن [۶۸]

۱۴ ـ محمّدبن حسن طوسی، شیخ الطائفه ابو جعفر (۳۸۵ ـ ۴۶۰).

۱۵ ـ محمّدبن حسن بن حمزه جعفری ابو یعلی (ـ ۴۶۳).

۱۶ ـ محمّدبن حسین موسوی معروف به سیّدرضی ابوجعفر (۳۵۹ ـ ۴۰۶).

۱۷ ـ محمّدبن علی بن عثمان کراجکی ابوالفتح [۶۹] (ـ ۴۴۹)

۱۸ ـ محمّدبن محمّدبن احمد بصروی ابوالحسن (ـ ۴۴۳)

ظاهراً وی همان کسی است که ابوالصلاح حلبی از وی با عنوان شیخ ابوالحسن محمّدبن محمّد از مفید روایت می کند. [۷۰]

۱۹ ـ مظفّر بن علی بن حسین حمدانی ابوالفرج [۷۱]

---

۶۵ ـ بحار ج۱۰۷، ص ۱۵۶، ولی در اجازه شیخ ابراهیم قطیفی، ابوالصمصام بن معبد به واسطهٔ شیخ طوسی از مفید روایت می کند (بحار، ج۱۰۸، آخر ح ۱۰۹).

۶۶ ـ فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۸۵، حاشیه.

۶۷ ـ امالی مفید، آغاز مجلس هفدهم و بیستم و نیز آغاز مجلس هجدهم با سقطی در اسمش.

۶۸ ـ ذریعه، ج۱، ص ۲۴۶.

۶۹ ـ به کتاب کنزالفوائد مراجعه کنید. نیز ببینید: نابس.

۷۰ ـ تقریب المعارف، ص ۱۲۲.

۷۱ ـ فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۱۵۶.

۲۰ ـ یحیی بن حسین بن هارون حسنی ابوطالب [۷۲]

۲۱ ـ ابوالفوارس پسر راوی امالی مفید [۷۳]

۲۲ ـ ابوالوفاء محمّدی موصلی

۲۳ ـ راوی امالی مفید

فرزند مفید، ابوالقاسم علی هم می بایست از شاگردان وی باشد.

خاندان شیخ مفید

پدر شیخ مفید به شغل معلّمی اشتغال داشت. ابن حجر دربارهٔ وی می نویسد: وی در واسط معلّم بود و در آنجا زاده شد و در عکبری به قتل رسید. [۷۴] دربارهٔ خصوصیات زندگی وی جز این چیزی نمی دانیم. از مفید دو فرزند می شناسیم یکی ابو القاسم علی و دیگری همسر ابویعلی جعفری.

ابوالقاسم علی (متولد حدود ۳۷۰) که ظاهراً رساله مفید به فرزندش در فقه برای او نوشته شده از تلّعکبری و ابوالمفضّل شیبانی ـ و شاید از پدرش نیز ـ روایت می کند. مردمانی از وی احادیث اندکی شنیدند و از جمله حسین بن محمّدبن حسن بن نصر حلوانی مؤلّف نزهة الناظر و نهج النجاة از او حدیث نقل می کند. [۷۵] وی در زمان خود در جامعه شخصیتی داشته و به لقب «حمامی» و «صاحب الحمام» ملقّب بوده که ممکن است از این جهت بوده که

---

۷۲ ـ تاریخ طبرستان، ص ۱۰۱.

۷۳ـ امالی مفید، آغاز مجالس ۴ ـ۷، ۱۷ ـ ۲۱، ۲۶ ـ ۳۱.

۷۴ـ لسان المیزان، ج۵، ص۳۶۸.

۷۵ ـ نزهة الناظر، فصل آخر، لمع من کلام الامام الحجة، ذیل تاریخ بغداد، ابن نجّار، ج۴، ص ۶۸.

وی کبوترهای نامه رسان به شهرها ارسال می داشته است.[۷۶] وی در روز یکشنبه سوّم جمادی الآخر سال ۴۶۱ درگذشت.[۷۷]

داماد شیخ مفید ابویعلی جعفری شریف محمّدبن حسن بن حمزه جانشین شیخ مفید ـ ظاهراً در حیات وی در هنگامی که مفید در درس حاضر نمی شده است ـ در جای وی (ظاهراً پس از مرگ وی) نشست.[۷۸] البته این امر به معنای ریاست طایفه امامیّه نیست، بلکه تنها به مفهوم جانشینی مفید در تدریس بوده و ریاست امامیّه بر دوش سیّد مرتضی قرار گرفت.

ابویعلی جعفری متکلّم و فقیهی توانا بود. نجاشی ۱۵ کتاب به وی نسبت می دهد که بیشتر آنها در علم کلام و به صورت پاسخِ پرسش و یا با عنوان «مسألة فی ...» نگاشته شده و علی القاعده می بایست به صورت رساله باشد.

وی به همراه نجاشی و سالار دیلمی وظیفه غسل سیّد مرتضی را عهده دار گردید.[۷۹]

به نقل ابن حجر از ابن نجّار، ابوالحسن بن هلال عمانی و ابو منصور بن احمد از ابویعلی روایت می کنند.[۸۰]

ابویعلی جعفری در روز شنبه ۱۶ ماه رمضان سال ۴۶۳ درگذشت. جنازه

۷۶ـ ذیل ابن نجّار، ج۴، ص ۶۸؛ انساب سمعانی، ج۴، ص ۲۳۳ و نیز ببینید: الوافی بالوفیات، ج۲۲، ص ۱۳۱.

۷۷ـ ذیل ابن نجّار، ج۴، ص ۶۸.

۷۸ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۷۰.

۷۹ـ رجال نجاشی، رقم ۷۰۸.

۸۰ـ لسان المیزان، ج۵، ص ۱۳۵.

وی را در خانه اش در بغداد به خاک سپردند.[۸۱]

برخی برای وحید بهبهانی نسبنامه ای ذکر نموده نسب وی را به شیخ مفیدرسانیده اند. دلایلی چند از جمله داستانی که سردار کابلی دربارهٔ نحوهٔ جعل این نسبنامه حکایت می کند و عدم اشاره به انتساب وحید به شیخ مفید و کمی وسائط بین این دو در این نسبنامه، بر جعلی بودن آن گواهی می دهند و دیگر هیچ وجهی برای انتساب وحید به مفید بر جای نمی ماند.[۸۲]

وفات شیخ مفید

حادثه مرگ مفید در جمعه دوم یا سوم رمضان سال ۴۱۳[۸۳] بغداد را تکان داد. هشتاد هزار تشییع کننده سوگوار در میدان بزرگ اُشنان با سوز و گداز بر جنازه وی به امامت سیّد مرتضی نماز گزاردند.[۸۴] کثرت جمعیت به حدی بود که میدان اشنان با آن همه فراخی تنگ می نمود. در روز مرگ مفید موافق و مخالف بر وی گریستند و بغداد روزی بسان آن به خود ندیده بود.[۸۵] پیکر

۸۱ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۷۰؛ منتظم، ج۸، ص ۲۷۱؛ کامل ابن اثیر، جزء ۱۰، ص ۶۸؛ لسان المیزان، ج۵، ص ۱۳۵. و بحث تفصیلی درباره آنها را درمقاله «ابو العباس نجاشی و عصر وی»، (نور علم، شماره ۱۱، ص ۱۱ـ۱۳، شماره ۱۲، ص ۱۷ـ۲۵) ببینید.

۸۲ـ زندگانی سردار کابلی، ص ۶۶.

۸۳ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۶؛ تاریخ بغداد، ج۳، ص ۲۳۱.

۸۴ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ میزان الإعتدال، ذهبی، ج۴، ص ۳۰؛ دول الاسلام، ص ۲۱۶؛ العبر، ج۲، ص ۲۲۵؛ لسان المیزان، ج۵، ص ۳۶۸؛ مرآة الجنان، ج۳، ص ۲۸.

۸۵ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ، رقم ۶۶.

پاک وی را پس از سالها که در خانه اش در زیر خاک بود به کاظمین در پایین پای امام جواد (ع) در کنار قبر استادش ابن قولویه انتقال دادند.[۸۶]

در این میان تاریک دلانی هم بودند که در مرگ وی شادی کردند و تعصب کور خویش را آشکار ساختند. ابن النقیب پیرمرد ۱۰۸ ساله در مرگ مفید برای تبریک و تهنیت جلوس نموده گفت: دیگر برای من اهمیتی ندارد که در چه تاریخی بمیرم پس از آن که مرگ ابن معلّم را شاهد بودم.[۸۷]

مرثیه ها در مرگ مفید

شعرای بزرگ در مرگ وی مرثیه ها سرودند و تأثّر و اندوه امّت سوگوار را منعکس کردند[۸۸] از جمله:

۱ـ سیّد مرتضی علم الهدی با قصیده ای با این مطلع:

مَنْ علی هذهِ الدّیار أقاما أوضفا ملبس علیه و داما؟![۸۹]

۲ـ ابو محمّد عبدالمحسن بن محمّد صوری (م ۴۱۹).

از بیتهای مرثیه وی این دو بیت است.

۸۶ـ رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷: خلاصه علاّمه حلی، ص ۱۴۷.

۸۷ـ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۸۸ـ این سروده ها را در مقاله «الغدیر فی التراث الاسلامی»، سید عبدالعزیز طباطبائی، مجله تراثنا، شمارهٔ ۲۱، ص ۲۰۵ ـ ۲۱۹ بخوانید. مصادر این مرثیه ها در این مقال همه از آن مقاله گرفته شده است.

۸۹ـ دیوان سید مرتضی، ج۳، ص ۲۰۴ ـ ۲۰۶.

تبارکَ مَنْ عَمّ الأنامَ بفضله　　و بالموتِ بینَ الخلقِ ساوی بعَدْله
مَضی مستقِلاً بالعلوم مُحمّدَ　　و هَیهاتَ یأتینا الزمانُ بِمثله [۹۰]

وی قصیده دیگری با این سر آغاز در این حادثه سروده است:

یا له طارقاً من الحدثان　　الحق ابن النُعمان بالنُعمان [۹۱]

۳ ـ مهیار دیلمی، قصیده وی چنین می آغازد:

ما بعد یومک سلوة لمعلّل　　منّی و لاظفرت بسمع معذّل [۹۲]

۴ ـ اسحاق بن حسن بن محمّد بغدادی مؤلف کتاب مثالب النواصب که قصیده‌مفصّلی با قافیه نون در مرثیه مفید سرود.[۹۳]



۹۰ ـ غدیر، علامه امینی، ج۴، ص ۲۳۰.

۹۱ ـ اعیان الشیعه، ج۸، ص۹۸.

۹۲ ـ دیوان مهیار دیلمی، ج۳، ص۱۰۳.

۹۳ ـ لسان المیزان، ج۱، ص ۳۶۰.